



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۸/۱۵

دوکتور محمد ظاهر عزیز

غزنی، پایتخت تمدن جهان اسلام در خون و آتش



با تأسف و تأثر عمیق که حکومت وحدت ملی به تمدن بزرگ اسلامی غزنین خیانت کرد. استفاده از کلمه خیانت و آن را نسبت دادن به حکومت وحدت ملی، برای من کار ساده نیست. اما، احساسات و وطنخواهی، ضرورت به راستگویی و حرمت و وابستگی من به تمدن والای اسلامی غزنی و خیانتی که در حق این تمدن بزرگ اسلامی مردم افغانستان و هویت فرهنگی پر افتخار ما اخیراً از طرف حکومت وحدت ملی صورت گرفت، مرا وادار به استعمال این کلمه نموده است. من با ارتباط داعیه ای غزنی، در این نوشته از ضعف دولرداری، بی پروایی به ملک و مال مردم افغانستان و در نهایت بی حرمتی به هویت و شخصیت مردم غزنی، احساسات قهر و تقبیح کامل خودم را به این حکومت ناکام و کاغذی ابراز می نمایم و از هموطنان تمنا دارم که با من هممنظر و هم گفته شوند.

در بی پروایی کامل مقامات تصمیم گیر و عالی رتبه دولتی، عمدی و یا در تبنانی دستگاه ناکام و فاسد امنیتی با وحشیان و مزدوران جهان سوز طالبان پاکستانی، بار پنجم غزنی در ۱۰ اگست ۲۰۱۸م در خون و آتش آغشته شد. طالبان بی فرهنگ و تاریک و همکاران شان بعد از ۸۷۸ سال، زمانی که علاء الدین جهان سوز بار اول غزنی، عروس شهر های آسیای میانه را در سال ۱۱۴۰م ویران نمود و به آتش کشید، طالبان نیز لقب منحوس جهان سوزان را نصیب گردیدند که تا ابد این لقب لعنتی (جهان سوزان بی فرهنگ) را از آن خود ساختند و در قطار جهان سوزان و خون خواران چون علاء الدین جهانسوز، چنگیز خونخوار، تیمور لنگ و آدم کشان انگلیس، نام شان ثبت تاریخ گردید.

هموطنان شریف خبر دارند که طالبان بی فرهنگ و مزدور، بیش از یک سال در تعداد زیاد ولسوالی های ولایت غزنی مسلط هستند و در ماه های اخیر در پانزد کیلومتری شهر غزنی از چهار طرف پیشروی کردند و این شهر باستانی و مرکز تمدن جهان اسلام را در تهدید و تهاجم جدی قرار دادند.

آیا رئیس جمهور و دستگاه ناکام و فاسد امنیتی او خیر نداشتند که طالبان بی فرهنگ قصد ویران کردن و به خاک و خون نشانیدن این شهر و مردم آنرا داشتند؟ و یا اینکه در ناکامی عمل و یا عمداً، از حمله طالبان به شهر، ویران نمودن تمامی دستگاه های دولتی و مال و ملک مردم، به خون و آتش کشاندن مردم و شهر شان، به طالبان اجازه دادند که به این نوع اعمال غیر انسانی و غیر اسلامی در تاریکی فرهنگ طالبی، دست بزنند و صاحب این لقب لعنتی (جهان سوزان) شوند؟

در هر دو صورت، حکومت وحدت ملی و دستگاه بی خبر، ناکام و فاسد امنیتی این حکومت، به پایتخت تمدن جهان اسلام، خیانت کردند. این خیانت در تاریخ غزنه و دل و دماغ فرزندان این شهر و دیار ثبت خواهد شد و به صفت عمل غیر ملی، غیر انسانی و غیر اسلامی از آن یاد آوری خواهند کرد.

عاملان این جهانسوزی، چه در دستگاه حکومت وحدت ملی و چه در میان مزدوران پاکستانی باید بدانند که تصمیم انتخاب غزنی به صفت "پایتخت تمدن جهان اسلام برای سال ۲۰۱۳م" در سال ۲۰۰۷م در ضمن کنفرانس وزرای فرهنگ کشور های اسلامی سازمان اسلامی تربیتی، علمی و فرهنگی (اسیسکو) که وابسته به کشور های اسلامی است اتخاذ گردیده، لذا به خون و آتش کشاندن غزنی در تبنای دستگاه امنیتی حکومت رئیس جمهور غنی از طرف طالبان جهانسوز، از جانب سازمان اسلامی، تربیتی و فرهنگی (اسیسکو) و کشور های صلح دوست و صاحب فرهنگ جهان اسلام، تقبیح و آنرا یک عمل تاریک و خیانت فرهنگی، غیر انسانی و غیر اسلامی ثبت خواهند کرد.

علاوه، سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) رسالت حفظ مجموعه آثار فرهنگی محسوس و غیر محسوس، اعم از هنری یا خلق شده و حوالی چنین آثار را که برای هر فرهنگ و از آنرو برای بشریت، باقی مانده است، دارد. چون میراث فرهنگی شهر غزنه و محیط فرهنگی این شهر باستانی بعنوان میراثی متعلق به تمامی بشریت نیز محسوب میگردد، به یقین که یونسکو این عمل غیر انسانی طالبان و آماده ساختن چنین عمل را از طرف دستگاه امنیتی، خیانت به محیط فرهنگی خواهد شناخت.

غزنین عروس الفلک، این زادگاه و پایتخت سلاطین بزرگ افغانستان، این جایگاه تجمع صدها مشاهیر، رجل، شعرا و بزرگان علوم و ادب، مرکز فقاقت و عرفان، غزنین گنج عرفان اسلامی، محل کسب دانش و مراکز شناخته شده فرهنگی، دارای باغها و آثار زیبایی تاریخی که در دور تاریخ و فکر و قلب مردم این دیار چون ستاره فروزان می درخشید، بار پنجم از طرف طالبان به خاک و خون تبدیل شد.

در آئینه اشعار سنایی غزنوی، شاعر حکیم و بزرگ غزنه می توان سیمای شهر غزنی را در گذشته آن تماشا کرد. سنایی به زادگاه و شهر خود فلک رفیع خطاب می کند.

" عرش و غزنین به نقش هر دو یک است — گرچه غزنین رفیع تر فلک است"

اما غزنی این فلک رفیع، در سیر تاریخ پنج بار توسط جهان سوزان مخرب، ظالم و خونخوار، بی فرهنگ و تاریک، در معرض آتش سوزی، تخریب و ویرانی قرار گرفت و بازارها و کوچه های آن مانند امروز با خون باشندگان غزنی گلگون شد: (۱) در سال ۱۱۴۰م توسط علاو الدین جهانسوز که حتی بر مرده گان هم رحم نکرد و از غزنه تا بست عمارات و قصور محمودی را که در آفاق مثل آن نبود، ویران کرد و به آتش کشانید.

(۲) در سال ۱۲۲۱م توسط چنگیز خونخوار بار دوم غزنه ویران شد و مردم دیار محمود قتل عام شدند.

(۳) در سال ۱۳۲۶م تیمور لنگ به غزنی تاخت و تا قدرت داشت مردم را کشت و ویرانی نمود.

(۴) در سال ۱۸۳۹م در موقع مقاومت علیه تهاجم انگلیس به غزنی، بخشی از بالا حصار غزنی تخریب شد و هزارها مرد وزن به شهادت رسیدند.

با وجود این همه آتش سوزیها، تخریبات، کشتارها، خون ریزیها در طول تاریخ، نام پر افتخار غزنه، خدمتگزاری سلاطین بزرگ این دیار شریف در پخش و نشر دیانت اسلامی و مقام عالی بزرگان علوم، دانش، ادب و ثقافت غزنین خاصاً جایگاه و نقش آنها در ارتقاء و تعالی فرهنگ، از صفحات تاریخ و کتب، فکر و قلم دانشمندان افغان و جهانیان فراموش نشده و نقش بر

آب نگریدید. این حقیقت در تصمیم دول اسلامی بر انتخاب غزنین و در تقدیر از جایگاه دانشمندان، شعرا و عرفای این گنج فرهنگ و هنر اسلامی، به حیث پایتخت تمدن جهان اسلام برای سال ۲۰۱۳ م، مضمرا است.

آه و دردا و دریغا که رهبران و مقامات مسوؤل حکومت وحدت ملی اهمیت و بزرگواری افتخاری را که جهان اسلام به شهر غزنه و مردم افغانستان با لطف بخشیده بودند، نشناختند و آنرا به بازی گرفتند و با درک این مطلب که طالبان برنامه حمله را به شهر غزنی دارند، با ضعف دولتداری، دروغگویی ها و یا هم عمداً همه وسایل را برای طالبان مزدور فراهم کردند تا بار پنجم مردم این شهر در خون آلوده شوند و شهر باستانی و صاحب افتخار تاریخی شان از طرف تاریک ترین جنایت کاران در آتش بسوزد.

"تو غزنه نیستی ای مادر عزیز دیگر نمی کنم به تو من نام غزنه را تکرار
تو شهر آتش و خونی تو مهد علم و فنون تو یادگار قرونی ز گردش ادوار
تو مهد عظمت شرقی اگرچه هست امروز شباهت تو به تابوت مردگان بسیار"

من که در عزای مردم غزنی و زادگاه ام اشک می ریزم، امروز مصاحبه شرم آور وزرای ناکام، ضعیف و بی پروای داخله و دفاع ملی را در تلویزون های کابل دیدم که در دروغگویی و بی پروایی غرق بودند و کوچکترین دلسوزی به این فاجعه بزرگ ملی که ساخته خود شان است، از خود اظهار نکردند.

من احساس می نمایم که رهبران وحدت ملی مانند وزرای شان در شرماندگی غرق هستند و پروایی ندارند. اگر چنین فاجعه ملی در هر کشور دیگر صورت میگرفت، وجدان رهبران آن کشور ها در پی حفظ شخصیت خود و در حکم وجدان، یا استعفاء میکردند و یا در حد اقل از مردم کشور شان پوزش می خواستند و حتماً وزرای مسوؤل را محاکمه می نمودند. اما، نه آن شد و نه این.

چشم پر آب و دل از غزنه مخروبه خراب
این نه آن شهر پر آوازه که من دیدم پار
غزنه اینک زچه رو اینهمه گریان و عبوس؟
نه دگر شوکت بر جای ز آثاری هست
رونق خیره کن آنهمه آثار کجاست؟
آن سلاطین و وزیران به کجا بار دهند؟
چه نشان از شکن طره آن یار بماند؟
نه سخن ساز و سخن دان و سخن رانی هست
آه و دردا و دریغا که یکی مرد نماند
این دگر نیست همان غزنه ایام شباب
این چه حال و چه روال است در این یار و دیار؟
هان چه رفته است بر این لعبت مانند عروس؟
نه دگر افسر و تاج سر سالاری هست
شوکت کبکبه آن در و دربار کجاست؟
پاسخ مردم محتاج و گرفتار دهند؟
ز چه رو بوم و برش منزل اغیار بماند؟
نه دگر شانه به هر زلف پریشانی هست
که طبیبان همه رفتند و همه درد بماند

بود بازار طرب، مهد ادب، نقل و کباب
نی گلی، نی خبر از نغمه آن بلبلکان
نه بر ابروی خم یار یکی وسمه کشد
نه صدای جرسی می رسد از دامن دشت
همه خاکستر سرد است در این سوز خزان
قبر شان نیز در این بوم خرابستان شد
قصر "مسعود" فرو ریخت به دزدی و فریب
گوئیا رخت کشیده است از این شهر به قهر
کاین همه نقش زد و نقش بر آبش کردند
پر کشم سوی تو ای غزنه مخروبه من

بشد آن دور که هر برزن این شهر خراب
در همه بوم و برش باد خزان زوزه کشان
نه یکی مطرب خوش ساز که مستانه زند
نه یکی خنده یاری است به فصل گل و گشت
جای آن شعله آتشکده پیر مغان
نه فقط قصر سلاطین به ستم ویران شد
بزم "محمود" عزا گشت به تاراج رقیب
از سنائی خبری نیست در این غمزده شهر
که چرا بار دگر باز خرابش کردند؟
آخر ای بوم کهن، غمزده معشوقه من

چمن و باغ توئی، مرغ گرفتار منم
چشمه نوش توئی، تشنه دیدار منم

